

ویژگیهای جایگزینی انسان در محیط طبیعی

دکتر محمد منصور فلامکی

حیوانات دیگر به حمایت انسان پرداخت: از کمک در شکار تا حفاظت از مراکز تجمع نکاتی بودند که فکر انتقاعی اهلی کردن حیوانات را در انسان تقویت کردند. سوای گوسفند، بز و گاو که با اهلی شدن وسیله‌ی مثبت قابل ملاحظه و تعیین کنندگی در تغذیه‌ی انسان بوجود آوردند، نگهداری اسب و کره‌ی بعضی حیوانات وحشی نزد انسانهای کهن معمول بود و شاید هم فکر اهلی کردن حیوانات از نگهداری کره‌ی حیوانات وحشی و رها کردن آنها در مراحل خطرناکتر زاده شده بود (۲). از این گذشته دسترسی داشتن به حیوانات اهلی در جوابگوئی به احتیاج قربانی دادن که حتی در زمانهایی هنوز کهن تر رایج بود یکی از عوامل مهم توسعه‌ی اهلی کردن، نگهداری و پرورش منظم دام بشمار می‌آید.

۱- آخرین دوره‌ی یخ‌بندان در حدود ۱۵۰/۰۰۰/۱۰۰/۰۰۰ سال پیش از میلاد تخمین زده میشود. آدم ساینس بعد از اتمام این دوره (در حدود ۱۵/۰۰۰ سال پیش از میلاد) و آدم نئاندرتال همزمان با آخرین دوره‌ی یخ‌بندان زندگی میکردند. آدم لساینس متعلق به دوره‌ی اولوسن = و آدم نئاندرتال متعلق به دوره‌ی پلیستوسن عالی = میباشد از: جداول تاریخی- تاریخ تکنولوژی- جداول بوریگیری صفحه ۲۳ - میلان ۱۹۶۸.

۲- فصل اهلی کردن حیوانات از F. E. Zeuner صفحه ۳۳۵ از کتاب تاریخ تکنولوژی- بوریگیری، میلان ۱۹۶۸.

الف: انسان و سرزمین او در شرایط نخستین

سطح زمین بعد از پایان دوره‌ی یخ‌بندان، در حدود ۱۵/۰۰۰ سال قبل از میلاد (۱)، جای مناسبی برای زیستن انسانها نبود، انسانها بیش از همیشه در این دوره، برای دفاع از خود در برابر ناملایمات طبیعی و حیوانات وحشی و نیز برای تغذیه و حفظ موجودیت کالبدی خویش، مجهز نبودند. این انسانهای اولیه نه از نقطه‌ی نظر اجتماعی تشکیل یافته و نه در مکان معینی بصورت متمرکز تثبیت شده بودند.

اولین تلاشهای انسان برای بهتر زیستن مقابله با محیط طبیعی بود: بدین گونه انسان، جزء جدا نشدنی و مکمل محیط زیست و محیط کالبدی، به فضای طبیعی بعنوان مجموعه‌ای از شرایط ناهنجار که میبایست بر آن پیروز شد... اندیشید و بتدریج به گسترش دادن نیروی خود پرداخت.

بتدریج که سرزمینهای گرم و مرطوب بستر رودخانه‌ها شرایط اقلیمی ثابت‌تری را دارا شدند و رفته رفته که برای انسانها فرصت تفکر به خویش در پناه از ناملایمات زیادتر شد اولین کارهای زاده‌ی فکر و دست انسان نیز علمی شدند.

قبل از اینکه بهره برداری از زمین برای تغذیه از صورتی تهاجمی خارج گردد و کشت و زرع در پیروی از روشی معین متداول شود، انسانها به اهلی کردن حیوانات پرداختند. سنگ قبل از

هسترسى و كار روى حيوانات ، بخصوص چهارپايان ، بيش از هر چيز از اين دو نقطه نظر مورد توجه قرار ميگيرد : اول اينكه دام پرورى و تعقيب دام ، همراه با احتياج به «كش» فضاهى مساعدتر براى تغذيه ، وسيله بارزى شد كه انسان بصورتى منظم تر از آنچه قبلاً عمل ميكرد به شناخت و تسلط بر محيط طبيعى خود موفق گردد و به سرزمينهاى اطراف راه يابد . اين شناخت همراه با تسلط ، بر حسب شرايط فصلى و تغذيه ، در پي شرايط عمومى حاصلخيزى زمين و بميزان و چگونگى هاى همين شناخت و تسلط ، صور مختلف تحرك انسان را روى زمين بوجود آورد . دومين نکته ايكه در نظر داريم بخاطر بسپاريم ، موضوع اشتغال - يابتر ، اولين اشتغال تخصصى انسان است كه با دامدارى و دامپرورى تحقق ميپذيرد . نتيجه ي اولين «گرفتارى» انسان پس از پيدايش اشتغال ، نهادن اولين سنگ هاى بناى زندگى دستجمعى و متشكل بحساب مي آيد (۳).

كش دامدارى - دامپرورى و كارچوپانى ، پيگيرى و توسعه ي تفكر انتفاعى با كار روى دام ، انسان را بصورتى منظم تحرك بخشيد و در عين حال او را به همكارى ، سازش دوستى ، توافق و تقسيم كار با انسان هاى ديگر مجبور و محتاج كرد .

تقدم زمانى چوپانى بر كشاورزى مسئله ايست كه كم و بيش مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته ولى بنظر ميرسد بتواند بعنوان يكي از مواردى كه در تاريخ بشر هنوز باندازه ي كافى روشن نشده تلقى گردد . اگر به دليل جامع تر بودن شناسائى پديده هاى زيست انسان در گذشته نزد گوردن چايلد نظريه او را مآخذ قرار دهيم ميبايست اول از زراعت و سپس از چوپانى صحبت ميكرديم . اما روى اين تقدم و تاخير كه توسط گوردن چايلد بصورت روشنى مطرح گردیده و همين نکته مكث در نوشته هاى وي بما امكان ميدهد كه اظهار نظر مصمم و قاطع يكي از شهرشناسان و شهر سازان همان «پيروان مكتب تاريخى آلمان» (۴) را بعنوان مخالف يادآورى كنيم . بنظر شنيدر زراعت بعد از اهلى كردن حيوانات ، تحقق يافت و با پابه عرصه وجود گذاشتن خود ، انقلاب عظيمى را «مهم تر از كشف ماشين بخار و انرژى اتميك» در محيط زيست انسان براه انداخت (۵).

حال جدال بين طرفداران هر يك از دو نظريه فوق را لحظه اى بكنار ميگذاريم و به سراغ انسان اوليه برميگرديم كه هنوز در مقابل محيط طبيعى خويش ، براى بهتر زيستن ، تلاش ميكند و نخستين قدمها را برميدارد و به زراعت ميپردازد .

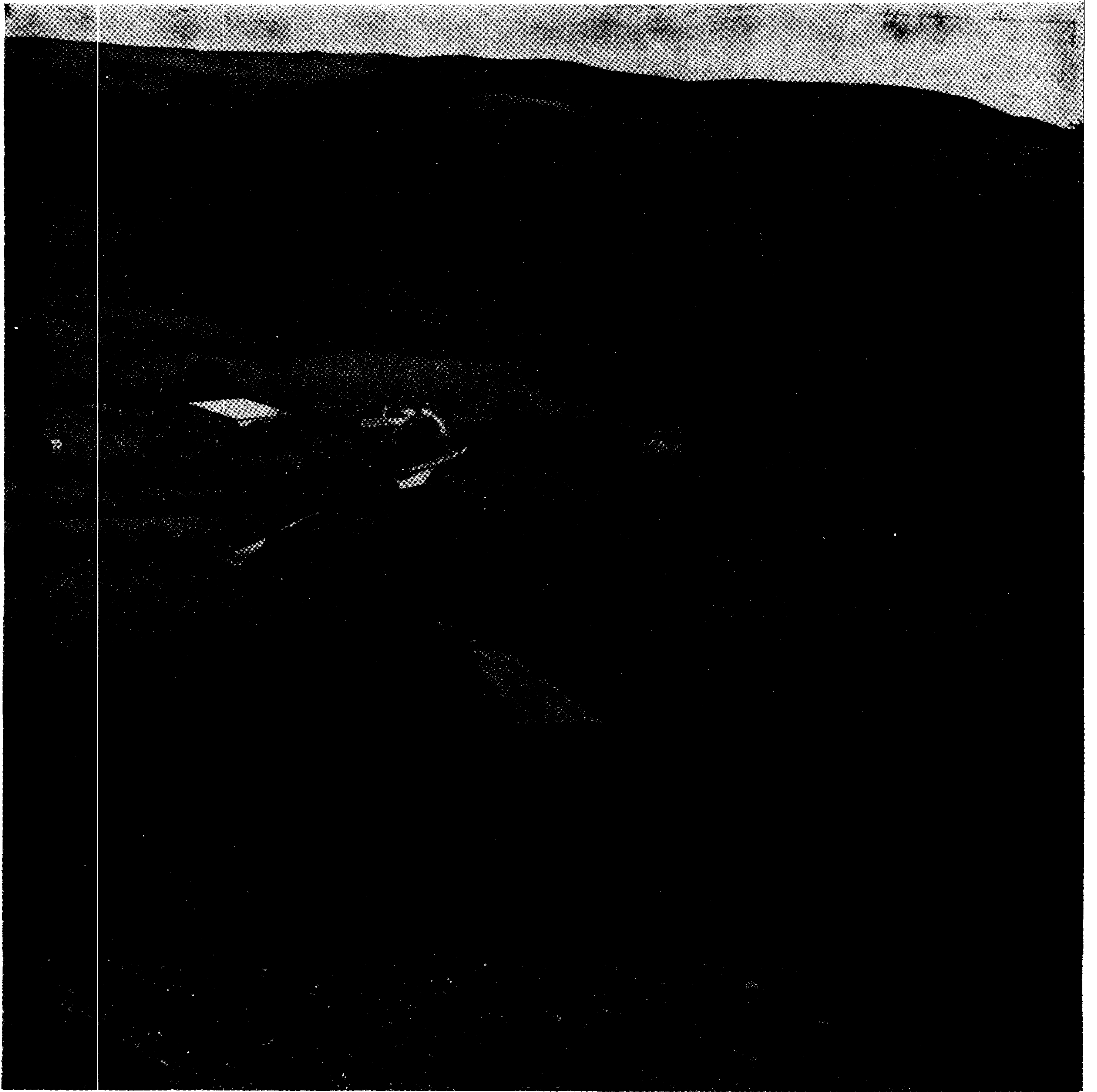
چگونه انسان اوليه توانسته ، از راه مشاهده و تجربه ، از راه حدس و يابرحسب اتفاق به رمز كشت و زرع پي برد ، مسئله ايست كه در تحليلش نكات جالبى يافت خواهند شد ولى آنچه در اين نقطه به كار ما مي آيد توجه به عواقب اين امر و شرط پذيرى هاى او ، پس از اين كشف فوق العاده ميباشد .

احتياج به تغذيه و تأمين معاش بصورتى حتى المقدور تضمين شده ، در درجه ي اول براى خود انسانها و سپس جهت حيواناتى كه كم و بيش ، اهلى و نيمه اهلى ، خواه بكمك انسان و خواه بصورت «انگل» او در اطرافش زيست ميكنند ، اولين دليل توجه به زمين و كار روى آن بشمار مي آيد . اگر شكار حيوانات و جمع آورى ميوه و ريشه گياهان و سپس اهلى كردن حيوانات و رشد دادن و بهره گيرى از آنها بصورت منظم را ، اولين قدم براى بوجود آمدن نطفه و طلبيه هائى از زندگى متشكل انسان اوليه بشمار آوريم و اندیشه هاى مربوط به تقسيم كار بين انسانها را همزمان با آن بدانيم با وجود آمدن امكان بهره بردارى از زمين ، شاهد تداوم و توسعه ي تقسيم كار و در نتيجه شكل يافتن هسته هاى مسكونى خواهيم بود . همانطور كه كار روى دام سبب بوجود آمدن احتياج به شناخت سرزمينهاى «اطراف» محل توقف انسانها شد و آنها را به

۳- رابطه انسان و حيوانات فصل جالب توجه ي را عرضه مي كند . حيوانات «رفتگر» يا حيواناتى كه با استفاده از بقايا و مازادهاى انسان (يا حيوانات ديگر) زندگى ميكنند ، علاوه بر اينكه مشوق بهره گيرى معكوس نيز هست ، تقويت كننده حس «همزيستى» بين انسانها ميتواند بحساب آيد ، مراجعه شود به كتاب : انسان خود را ميسازد ، اثر گوردن چايلد .

۴- مراجعه شود به كتاب «انسان خود را ميسازد» از گوردن چايلد ، صفحه ۶۱ .

۶- مراجعه شود به كتاب «شهر ، سرنوشت انسانها» ، نوشته شنيدر .



بسه تحرك واداشت ، كار روى زمين نيز ، دقت در شناخت زمين را همراه با تسلط ، بهره بردارى منظم و حراست از آن برانگيخت .
اولين اقدامات در اين راه كار مساعدا كردن زمين - يا بهتر ، سرزمينها - براي كشت و زرع بشمار مي آيد كه نميتواند مسائل جمعيتي و تقسيم كار را بين گروه هاي هنوز غير متشكل انسانها باخود همراه نداشته باشد . ولي اين تقسيم كار هنوز بصورت تعيين كننده و احياناً منجمدي در نمي آيد و فقط در مراحل بعدي زندگي دسته جمعي ، بدليل زاده شدن و نضج گرفتن عوامل اجتماعي - اقتصادي در سطح هريك از مراكز تجمع كه بصورت هسته هاي منظم مسكوني درآمده اند ، بعنوان يكي از ويژگيهاي تراز اول محيط زيست انساني مطرح ميگردد .

اگرچه در مراحل اوليه اشتغال به چوپاني و اشتغال به كشت و زرع نتوانسته مستقيماً در شكل گيري طريقه هاي همزيستي اجتماعي و نحوه ي اداره ي مراکز مسكوني تأثير بگذارد ولي عواقب پيگردى اين دو كار در حين توسعه ي تسلسلي و فزوني كشف ها و ابداعات مردم در زمينه ي تكنولوژي و رشد تكاملي تفكر اجتماعي - انساني (۶) ، حائز اهميت فوق العاده است .

اولين قدمهاي كار چوپاني همراه با استفاده از خردسالان و اولين اقدامات وسيع در جهت مهيا كردن زمين براي كشت و زرع با استفاده از نيروي انساني مجتمع و فارغ از مسائل روزمره و عمومي زيست انسان ميسر گرديده است : فرزند داشتن ، بيشتر فرزند داشتن و تعلق به گروه ي كثير تر بمنظور بيشتر آماده بودن براي مقابله با محيط طبيعي نامساعد براي بهره برداري بيشتر از آن ، بصورت آرماني در مي آيد كه ميتواند پايه هاي زندگي متشكل را نزد اقوام استحكام بخشد و در بوجود آمدن صور مختلفي از پسر سالاري ، مادر سالاري و گروههاي اجتماعي متمرکز بگونه اي تعيين كننده مؤثر آيد .

اما ، در مقايسه اي اجمالي بين دو نوع اشتغال چوپاني و كشاورزي ، نكات جالبي بچشم ميخورند كه به خاطر آنها مقدمه ي فوق لازم بنظر رسيد : همانطور كه گفتيم چوپاني نيروي خود را در شناخت سرزمينها و بهره گيري از وسعت و تنوع آنها ميبابد و در نتيجه انسان را به تحرك مكاني واميدارد و اين تحرك مكاني نيز در

تبعيت از شرايط اقليمي - جغرافيايي به تميز دادن دوره هاي مختلف «زمان» يا فصلها منجر ميشود . از رفت و بازگشت هاي شبانه روزي تا مهاجرت هاي فصلي و بالاخره شكل نظام و ترويج زندگي قبيله اي در عين حال كه نمودهائي را از سلطه ي انسان به ابعاد مختلف محيط جامع اومعرفي ميكنند ، تقويت كننده ي حس و غريزه ي آزاده بودن و وابسته نبودن او به يك نقطه و به يك مكان نيز هستند .

در مقابل ، كار كشت و زرع ، سبب پيوند يافتن و بستگي پيدا كردن شديد انسان به زمين و سرزمين اوميگردد . كار كشاورزي چه در سطح محدود و چه در مواقعيكه بصورت گروه ي صورت گرفته و صحبت از اشتغال تعداد كثيري از افراد را در سرزمين معيني بميان مي آورد و هنوز بيشتر ، مواقعيكه بدليل بهره برداري فشرده و تضعيف خاك كشت متناوب زمين ضروري ميشود و كشاورزان به سرزمين ديگري روي مي آورند ، باز هم علاقمندي و انس به زمين بصورتي است كه با كلماتي مانند پابند شدن انسان به زمين او و به محلي شدن يا «اهلي شدن» او ميتواند توصيف گردد .

در زمانهاي پيشين و تا قبل از تغيير شكل متداول دهقان صاحب زمين (يا مالك زمين) به كارگر كشاورز ، پيدايش صور مختلف كار كشاورزي همراه با توسعه ي عوامل ديگر زندگي گواه همين پيوند يافتن انسان به زمين زراعي خود ميباشد . چه در مواقعيكه صحبت از كشاورزي نزد گروه هاي اوليه است ، چه نزد حكومت - هاي كوچك فتودالي ، چه نزد كشاورزان مالك كه با اقتصادي خود بسنده زندگي ميكنند ... هميشه بسته بودن به زمين و مالكييت آن از طرف كشاورزان مربوطه بعنوان يكي از اصول زندگي اجتماعي - اقتصادي مطرح بوده است .

دواشتغال اوليه براي انسان دونوع تفكر و اخلاقا كولوژيك متفاوت را كه بتدريج مكمل يكدديگر ميشوند بوجود مي آورد : اولين قدم در راه بيشتر بهم بافتن پيوندها و رابطه هاي انساني آنگاه برداشته ميشود كه ، با تكيه بر نيروي افزوده ي انساني شكل هاي متراكم تر و پيچيده تري از همزيستي اقتصادي - اجتماعي بوجود مي آيند .

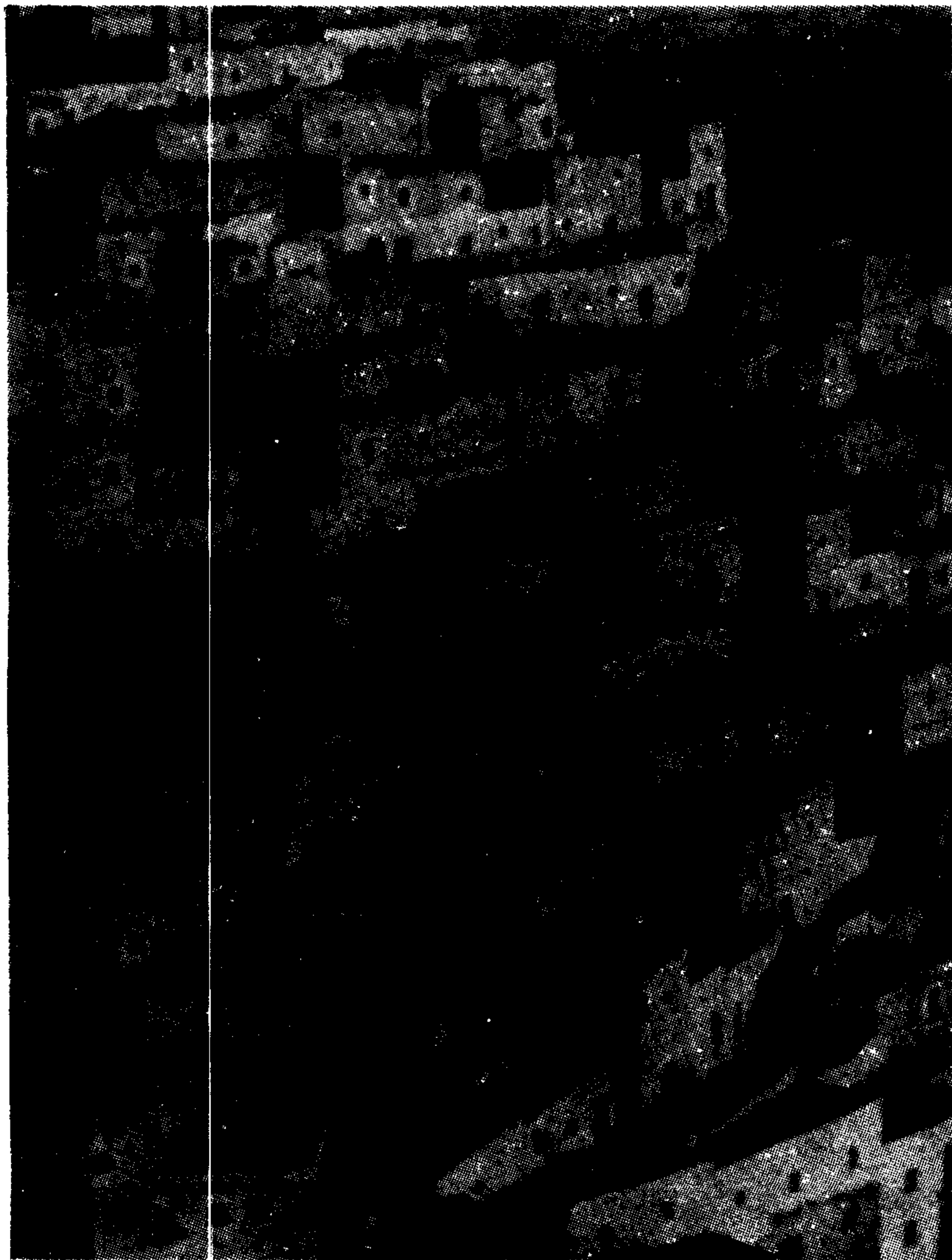
۶- به تعريف از مها تاماگاندي از كتاب « همه انسانها برادرند » چاپ احمد آباد هند صفحه ۱۴۰ مراجعه شود .

ب - خانه:

از زمانی که انسانها، در پی احتیاجات و خواسته‌هایی که از خود آنها برخاسته و سبب نزدیک شدن همیشه بیشتر آنها به یکدیگر میگردد، به زندگی تجمعی یا گروهی روی آوردند و بصورت متمرکز به زندگانی خویش ادامه دارند، شکل‌گیری خانه‌ی مسکونی بعنوان یکی از جالب‌ترین پدیده‌های محیط انسانی بما معرفی میشود. خانه‌ی انسان، در رشته‌ی بهم بافته‌ای از موجودیت مادی و معنوی، بصورت مرموزی گزارش‌گر اندیشه‌ها و روابطی است که نه تنها در فضای داخلی و مجاورش بلکه در محیط طبیعی اطرافش و در فضای زمانی گذشته‌اش وجود داشته‌اند.

مکتب روی موضوع خانه و یادآوری نکاتی اصولی درباره‌ی آن اگرچه بصورتی مستقیم به عنوان این نوشته رابط ندارد ولی، از آنجا که میتواند بر مشخص کردن زیربنای محیط زیست ما کمک کند، سودمند بنظر میرسد. عناصر شکل دهنده‌ی خانه در طول زمان متغیر هستند و در عین حال با تغییر کردن شرایط جایگزینی خانه در بستر طبیعی‌اش، تغییر شکل میپذیرند و عواملی که باعث بوجود آمدن حیات خانه میگرددند در تبعیت از جهت‌های عمده‌ای موقعیت تاریخی مرکز مسکونی بنوبه‌ی خود دگرگونی می‌یابند. آنچه بعنوان «خانه» از زمانی دور بر جای میماند و یا محل سکونت قومی را میسازد، بدلیل بستگی داشتن و در رابطه بودنش با شخصیت و آداب و رسوم انسانها، میتواند بیش از هر چیز معرف طریقه‌ی زیستن انسان باشد: تعلق خانه به خانواده‌ایکه در آن میزید بمعنای تعلق خانواده به محیط اجتماعیش نیز هست و در حالیکه طریقه‌ی زیستن در داخل يك مجموعه‌ی خصوصیات شکلی خانه مشروط میگردد، تکثیر خانه‌ها، در زمان و نزد نسل‌های بعدی، توأم با مسکونی به سلیقه‌ها و روابط اجتماعی نوین خواهد بود و در نتیجه در امر اعتقاد به ثابت بودن شکل و کارکرد خانه تغییراتی اساسی پدیدار میگردد.

اگر بخواهیم نظریه‌ی تغییر پذیری شکل خانه را در مکان و در طول تاریخ بصورت نظم یافته‌ای بیان کنیم و در هر صورت قدرت آنرا در معرفی ویژگی‌های انسانی - اجتماعی، اقتصادی و کالبدی - جغرافیائی یادآوری کنیم میتوانیم به آنچه ذیلاً بنظر میرسد



و بطور خلاصه تنظیم شده‌است توجه داشته باشیم.

اول:

شکل‌گیری خانه در تبعیت از مصالح ساختمانی و طریقه‌ی کاربرد آنها در تجزیه‌های ساختمانی موجود، ویژگی‌های محیط جغرافیائی - اقلیمی: بر نظر میرسد که در مباحث مربوط به معماری بومی شهرها آنچه بیشتر بعنوان عامل شکل دهنده‌ی بنظر شهر مطرح است در درجه‌ی نخست زاده‌ی ضوابط فوق باشد. آنگاه که نسبت‌های ساختمانی در داخل فضای فرهنگی - معماری يك شهر تثبیت میشوند هماهنگی بناها و یا تکیه بر تنوع از آنها زاده میگردد. معماری بومی شهرهای قدیمی که قسمت اعظم بافتشان از هسته‌های

سکونتی تشکیل یافته، در طول مقاطع شمالی - جنوبی و شرقی - غربی اغلب شهرها، معرف تفاوت‌ها و تغییر شکل‌های بخشی و فرعی هستند که بیش از هر چیز مؤید وجود يك اندیشه‌ی سکونتی واحد است که در طول زمان و بر حسب معیارها و ضوابطی که ذیلاً به آنها خواهیم پرداخت، در داخل خود تحرك داشته، توسعه یافته و تنوع پذیرفته اند.

دوم:

ترکیب فضای خانه بر حسب سنت‌های زندگی خانواده تحقق مینماید. سنت‌های زیست‌عمومی در مراکز مسکونی از یکسو با مسائل و خواسته‌های روز توأم هستند و از طرف دیگر چه از راه مذهب و چه از راه آداب و رسوم و اندیشه‌های قدیمی توسعه پیدا میکنند. سنت‌های زیست‌سکونتی یا طریقه‌های زیستن در مراکز مسکونی از راه خانواده و ویژگی‌های ذاتی آن در شکل‌گیری بنای خانه مؤثر واقع میشوند. در این سنت‌ها، بر حسب اینکه تا چه اندازه به گسترده نگه داشتن روابط همجواری نیاز داشته باشد و تا چه میزان بر مبنای خودیاری خانه و بی‌نیازی آن از فضای خارج استوار باشد، در تشکیل و تجهیز خانه (وسائلی که در خارج از محیط‌خانه نیز میتوانند قرار گیرند) مؤثرند. خانه بین دو حد متقابل میتواند شکل پذیرد: بصورتی بسته و خودیار - خودبسته برای رفع نیازهای اولیه و برای مدتی قابل توجه و بصورت حداقل خود بر مبنای رفع نیازهای افراد از راه مراجعه به واحدهای معماری - شهری دیگر که در اطرافش قرار میگیرند. شکل‌گیری خانه بر حسب تمایز عناصر متشکله‌اش به دو بخش تعیین عناصر متعلق به فضای خصوصی زندگی و عناصر متعلق به عمل کردهای عمومی - خدماتی موضوعیست که فقط به خود خانواده بستگی ندارد و علل قابل لمس روزمره و یا ریشه‌های سنتی خود را در محیط جامع شهر پیدا میکند (۷). آنچه یادآوری‌اش لازم بنظر میرسد آنست که، با تغییرپذیری سنت‌های زیستی خانواده‌ای و فردی و نیز همزیستی‌های گروهی، بطور کلی فرهنگ شهرنشینی دگرگونی می‌پذیرد.

سوم:

مجموعه روابطی که بین افراد يك خانواده بر قرار میشود و آنها را در میزان بهره‌گیری از فرآورده‌های مختلف، در اظهار نظر

کردن‌ها، در تعیین وظایف تصاحب و تملك در ترازهای متفاوتی قرار میدهد خود تابع ویژگی‌هاییست که عوامل تاریخی اقتصادی و فرهنگی هسته مسکونی مختصاًش را معین میکنند. نظام فضائی داخلی خانواده در هر يك از صورت‌های شناخته شده‌اش از آنجا که به روابط تولیدی موجود در هسته‌ی مسکونی بستگی دارد، نمیتواند در چگونگی شکل گرفتن خانه‌ی مسکونی بی‌تأثیر بماند.

تقسیم کار بین اعضای خانواده یا تقسیم بندی افراد برای انجام کارهای متفاوت بر حسب سن و بر حسب جنس که هنوز هم نزد خانواده‌های عصر ما بقایائی از گذشته را در خود نگه داشته، مهمترین عاملی بشمار می‌آید که شالوده‌ی کاربری عناصر معماری مختلف را در ترکیب خانه‌ی مسکونی تعیین کرده و به آن روح می‌بخشد از این رو است که خانه مسکونی در يك تحلیل منظم و علمی میتواند در جستجوی شناخت وضع حال و گذشته‌ی اهالی مراکز مسکونی معرف درجه‌ی اولی بشمار آید.

چهارم:

طریقه‌ی تصاحب فضا و منطقی که در فن تصرف آن رایج است بر مبنای اصول حقوقی موجود در مجموعه‌های زیستی قرار دارد. در این مورد مالکیت خانه وضع پیشرفته و تکامل یافته ایرانست به شکل‌های اولین اشتغال و کاربری فضای ساخته و فضاهای باز مزروعی معرفی میکنند (۸).

هر اندازه امکان بهره‌برداری از زمین زیر کشت و رفاه در فعالیت‌های صنعتی، و بازرگانی زیاده‌تر میشود و بهمان نسبت که مجموعه‌ی مسکونی در رابطه با شرایط عمومی جای‌گزینی‌اش در محیط طبیعی جغرافیائی به ساکنین خود بیشتر پناه میدهد و حق بهره‌گیری و حق اشتغال در رده‌ها و قشرهای متفاوت تولید -

۷- به بررسی‌های جامع پروفیسور نیکولاسن آبراکن در این باره مراجعه شود؛ شمه‌ای از این بررسی در شماره ۱۷۴ مجله آرشیکتور دوزوردوئی آمده است.

۸- برای يك بررسی جامع موضوع مراجعه شود به: La cité antique اثر فوستل دوکولانژ و اثر گورویس و اثر معتبر ماکس وبر بنام Economy and society: la sociologie del diritto.

در جمع بندی از نکات فوق میتوان گفت که خانه‌ی سکونتی انسان بخصوص با تکیه بر انعطاف پذیری‌ها و تابعیت مستقیم و غیر مستقیمش از پدیده‌های منطقه‌ای محیط زیست و پدیده‌های فرهنگی اقتصادی خاص هسته‌های سکونت متمرکز انسان‌ها، توجیه کننده‌ی وضع حال فرد و خانواده است.

اما منظور ما از در میان گذاری شمه‌ای از ویژگی‌های خانه‌ی مسکونی آن بود که مقدمه‌ای بر ابداع تازه‌ای که انسان با «خانه سازی» و تأمین مسکن برای خویش فراهم آورده است، در تأکید اهمیت آن گفته باشیم. زمانی که انسان‌ها با «ابداع» و «کشف» کشت و زرع توانستند اولین دلایل و یا اولین موجب‌ها را برای پایبند شدن به نقطه‌ای از سرزمین‌هایی که هنوز تحرك او را مشروط نمیکردند بیابند، در عین حال که نوعی اسکان یافت و تا حدی، به تثبیت خویش در سطح زمین کمک کرد اما، خواه بدلیل چگونگی-های کار دستجمعی کشت و زرع و پیشرفته نبودن فن استفاده از زمین برای کشاورزی و خواه بدلیل وجود نداشتن نظام‌های تثبیت یافته در زندگی اجتماعی و یا بنا بر دلایل انتفاعی خاصی برای ثابت نگه داشتن افراد در يك نقطه و گرداگرد یکدیگر ...، هنوز از تحرك سرزمین بزرگی برخوردار بود.

با گذشت زمان و بوجود آمدن و نضج گرفتن شکل‌های تازه‌ای از «زراعت مختلط» در هر همزیستی انسانها و بهره‌گیری و پرورش و نگهداری حیوانات اهلی در نزدیکی آنها و پدیدار شدن اولین ابداعات مختص دوران نوسنگی و بوجود آمدن اولین اشتغال‌های ثابت و اولین «تخصص»ها برای انسان‌ها کار کشاورزی شکل‌های منظم تری گرفت و علاوه بر ازدیاد انواع محصول، تراکم در حاصلخیزی زمین بعنوان يك احتیاج عمومی مطرح شد و همراه با آن توسعه‌ی سیستم‌های آبرسانی و آبیاری همراه با طلیعه‌هایی از علم نجوم برای شناخت پدیده‌های دوره‌ای فصلی، پس از شناخت رموز سرزمین‌ها، تحقق یافتند. و انسان، پس از دستیابی و بلندی‌ها و ژرفای محیط طبیعی خویش، به بعد چهارم دست یافت و دارای مهمترین تصور و اندیشه‌ها برای گسترش دادن به تحرك خود گردید. در مقابل افق‌های تازه‌ای که برای انسان و تحرك او نمایان شدند، حقیقت‌ها و واقعیت‌های موجود روی زمین نیز فکرش را بخود معطوف داشتند. مشارکت در زندگی دسته‌جمعی، در رابطه بودن و سهم بودن در همکاری و رقابت در تولید و بهره‌گیری، در فرمانروائی کردن



محدودیت‌هایی پیدا میکنند موضوع تعلق داشتن به يك قبیله، کلان، گروه و بعدها به «شهر» دارای ویژگی‌ها و شاخ و برگ‌های بیشتری میشود و تراکم سکونتی نیز بصورت‌های بتدریج جالب تری مطرح میگردد. فن تصاحب فضا برای سکونت و پرای کار، همراه با تراکم شدن ارزش‌های گوناگون در مجموعه‌های مسکونی و بر حسب مختصات نظام اقتصادی - سیاسی موجود شکل و ضوابط تازه‌ای بدست میدهد و به تدوین حقوق مالکیت خواه بصورتی نوشته شده و خواه شکل قرار دادها و توافق‌های ضمنی - اما همیشه بصورتی نظم یافته و قاطع - میپردازد.

تعلق داشتن به مکان معینی از سطح و یا فضای شهر، برای بهره‌گیری از مجموعه مزایائی که توسط تاریخ مدنی و اجتماعی - فرهنگی موجود در مرکز مسکونی تدوین و تضمین گردیده، در شکل‌های اولیه‌ی خود (و تا قبل از شهر بازرگان و شهر صنعتی) بعنوان احتیاج به خانه‌ی مسکونی متظاهر میشود و ویژگی‌های مربوط به ازدیاد تراکم سکونتی بصورت شکل‌های تازه‌ای از جایگزینی هر يك از خانه‌ها بین خانه‌ای دیگر قابل رؤیت میگردد. طریقه و فن تصوف، تصاحب و تملك فضای سکونتی، در رابطه با شرایط و ضوابط مربوط به دیگر شاخه‌های پدیده‌ی سکونت که از آنها گفتیم، شکل‌های گوناگونی را عرضه میکند و همیشه روشنگر آن نوع روابطی است که انسان‌ها با یکدیگر و با محیط کالبدی خویش بر قرار میکنند تا بتوانند به نیاز به برقراری همزیستی - همجواری انسانی، که کم کم شکل‌گیری - طبیعی بخود گرفته است، جوابگوئی کنند.

در عشق ورزیدن و در تصاحب زن و فرزند از يك روز به بعد در رابطه با میزان امکانات مادی - تولیدی خانواده‌ها قرار گرفت. نخست زمین‌های اطراف هسته‌های مسکونی بصورت دسته جمعی مورد استفاده قرار گرفتند و بتدریج همین نوع استفاده‌ی دسته جمعی صورت ظریف تری بخود گرفت و فضاهاى قابل کشت و زرع تنها از آن يك يا چند خانواده گردیدند و دیگر هر خانواده به همه جا و همه جای سرزمین مزروعی به همه خانواده‌ها تعلق نداشت: و تا اینجا هنوز نوعی آزادی در تحرك و تعلق غیرمشروط بین انسان و محیط زیست او وجود داشت. سپس زمین‌های مجاور و همبسته به محل زندگی و اقامت هر يك از خانواده‌های سازنده محیط اجتماعی بصورت متر اکم و برای استفاده‌های روزمره و تغذیه موضعی مورد استفاده قرار گرفتند. و از همین زمان لانه و آشیانه انسان، با مفهوم تازه‌ای، خانه اوشد: خانه مسکونی که بدین صورت موجودیتش همراه با توسعه اندیشه تصرف و تصاحب اختصاصی زمین - در سطح خانواده مطرح گردیده بود، بصورت سمبلی از موجودیت و تثبیت خانواده در موضع معینی از فضای سکونتی در آمده و راه‌های اشتغال و شیوه‌های انتفاعی رایج در زندگی گروهی، هر يك به گونه‌ای مادی و معنوی و بانمودهای مخصوص به خود، خانه را بصورت نسبتاً منجمدی در بافت کالبدی هسته مسکونی متظاهر کردند. خانه مسکونی که، در آخرین تحلیل، با متمرکز کردن و معطوف کردن رابطه‌ها و ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی بر خود، بصورت يك قطب از منظومه پر تحرك هسته مسکونی در آمده بود، اصیل ترین نقطه اسکان انسان را بوجود آورد.

انسان، پس از ساختن خانه برای خویشتن از یکطرف فرصت دیگری برای «اهلی شدن» و تدوین اندیشه‌های خویش یافت و از طرفی دیگر، موجودیت ذاتی و غرایز طبیعی خود را، با دست خود، به فضای کالبدی و تضمینی‌اش به فضای ساخته شده پیوند داد.

ج - انسان و محیط زیست در شرایطی جدید:

اگر محرك‌های انسان اولیه در کشاورزی و اهلی کردن حیوانات

بهمان صورت نخستین میماندند و فردها، در هر نوع تماس خود با دنیای حیوانات، بمیزان احتیاجات محلی خود و همان قوس زمانی‌ایکه بر آن احاطه داشتند، بر آن شناسائی و پیگیری، تسلط و تجاوز میکردند، الزاماً محیط طبیعی متعلق به آنها بارشد و تحولات نژادیشان دستخوش مجموعه تغییراتی که ما امروزه بر آن اظهار تأسف می‌کنیم نمیشد. بکاربردن اصطلاح «اظهار تأسف» بسدلیل متظاهر بودن و نیمه مسئول بودنش، نمیتواند برای بازگشت دادن به ریشه‌های برهم خوردگی نظام زیستن و طبیعی روی زمین - که انسان تنها بخشی از آن و تنها یکی از انواعش را میسازد کار مثبت و مکفی بشمار آید. اگر مجموعه‌ی فعالیت‌هایی که در زمینه‌ی آگاهی بخشیدن به افکار عمومی جهانیان برای احترام به محیط طبیعی و به حیوانات وحشی و نیمه وحشی و محیط طبیعی آنها که امروزه صورت می‌گیرد همراه با مطرح کردن مسائل دیگری از طرف مردم بومی همین سرزمین‌ها نبود، شاید ما امروز هنوز مجبور بودیم، در گفتگوی خود در زمینه‌ی توسعه دام‌داری - دام پروری، صید و شکار آنرا بعنوان یکی از عوامل بزرگ جابجا شدن انسان‌ها بر روی سطح زمین بشمار بیاوریم. تسلط قدرتهای سیاسی - اقتصادی غیر بومی بر سرزمین‌های گسترده‌ایکه از نقطه‌ی نظر حاصلخیزی - های طبیعی دارای امکانات بیشتری بودند، در زندگی معمولی مردم این سرزمین‌ها، علاوه بر پدیده‌هایی که مستقیماً روی فرهنگ و نظام مدنی آنها اثر گذاشتند، پدیده‌ی تجارت روی فرآورده‌های حیوانی را در سطح جهانی وارد کرد. آگاهی به بستگی داشتن این بهره برداری از محیط طبیعی به نحوه‌ی برقراری رابطه با سرزمین - های غنی تر، از طرف هر انسان غریبه‌ایکه در پی تحرك فکری و قدرت تحرك مکانی و جایگزینی‌اش، جابجا گردیده است، در پی آگاهی به معانی و مفاهیم موجود در فرهنگ‌های محلی - ملی مردم، مسئله‌ی بس بفرنج، حراست از محیط طبیعی را بعنوان یکی از اولین اصول شهرسازی و شهرسازی منطقه‌ای برای انسان بوجود آورد.

کار کشاورزی برای برگزاری يك زندگی معمول معیشتی که روزگاری در سطح گروه‌های متشکل و در سطح منطقه‌ها و شهر - هایشان صورت میگرفت، پس از ریح شدن تقسیم کار و انجام یافتن قشر بندی مردم در پیروی از نظام‌های زندگی که بتدریج بوجود

آمدند، در عین حال که اصالت خود را بعنوان فعالیت اولیه انسان برای ادامه‌ی حیات حفظ کرد، ابعاد جهانی بخود گرفت. حاصل بهره‌گیری از زمین مزروعی که در زمانی اولیه برای جوا بگوئی به احتیاجات فردها و خانوارها یا اهالی مراکز مسکونی صورت میگرفت در یک مرحله‌ی بعدی، در منطقه‌هایی معین از سطح زمین بصورت امطعه در آمد. انسان‌ها که پس از تقسیم کار در سطح خانواده خود مصرف‌کننده‌ی محصول خویشتن بودند، بدین طریق، پس از مدتی دهقان برای دیگران هم شدند و تولیدات خود را یا به دیگران دادند و یا با سایرین تقسیم کردند و پس از چندی آن همبستگی بازمین و سرزمین که یادآوریش کردیم، در عین حال که در عمل باقیمانده بود ماهیت اصیل خود را از دست داد. پس از آنکه کشاورزی برای تجارت رونق گرفت، عوامل اجتماعی - اقتصادی دیگری نیز همراه با آن رشد و توسعه یافتند و نظام‌هایی که ما امروزه تحت عنوان‌های مختلف می‌شناسیم بوجود آوردند: دهقان، در نتیجه، نه بدلیل علاقمندی و پیوند ذاتیش با زمین واحشام خویش، بلکه بدلیل جبریکه وجود داشت، بر جای خود ماند ولی تعلق و رابطه عاطفی او زمین به رابطه‌ای جبری و انتفاعی تبدیل شد.

آنگاه که بعضی حکومت‌های قوی‌تر بخصوص از راه دریا به سرزمین‌هایی تسلط یافتند که مردمش خود را برای حاکم شدن بردیگران آماده نکرده بودند، بهره‌گیری از زمین و کشت و زرع روی آن، در رابطه با منظومه‌های اقتصاد جهانی - موقتی یا نیمه موقتی تکلیف خود را تنها در مجموعه‌ی نوساناتی پیدا کرد که از یکطرف به محصول دادن برای قاره‌های دیگر و از یکطرف به محصول دادن برای تقویت روابط ارباب - رعیتی محدود میشدند. دهقانان، «اصیل‌ترین بومیان سرزمین‌ها»، در حالیکه برای تغذیه از محصول گندم خویش خود کمترین استفاده را میکردند همیشه بیشتر به تغذیه از گوشتی که از قاره‌ای دور برایشان رسیده بود میپرداختند و بتدریج حتی قدرتهای دولتی در سطح ایالات، کشورها و مناطق وسیعی از یک قاره هم نتوانسته برتنوع و میزان این تولیدات و مصرف‌ها، بصورتی قاطع و در فضای زمانی مناسبی، تأثیر بگذارد. آزاد کردن مهاجرت برای کشاورزی یا برعکس، محدود و مشروط کردن آن نزد بعضی کشورها، بعنوان یکی از راه‌حل‌های متوازن با تدابیر

طرح ریزی اقتصادی، مؤثر واقع نشد و جمعیت افزوده‌ی جهان که نخواستند فقط در زمینه کشاورزی سرگرم باشند بصورت امواج سیالی در آمدند که بتدریج از قاره‌ای به قاره‌ی دیگر مهاجرت میکردند. اشتغال به کشاورزی - تقویت کشاورزی یا اشتغال به صنعت و تقویت میزان و تنوع محصولات صنعتی، بعنوان یکی از مهم‌ترین مسئله‌ها برای حکومت‌ها در آمد. در ضمن که جوا بگوئی به این مسئله، بدلیل ربط داشتن جوابش به عوامل بزرگ بین‌المللی، در بلا تکلیفی بسر میرد، افزوده‌ی جمعیتی، چه در شهرها و چه در دهات به بازارهای کار حقیقی و مجازهای پناه بردند.

انسان‌ها، برای نجات از بلا تکلیفی ب فکر این افتادند که با دقت بیشتر - از راه علوم خالص و از راه کنترل از طریق اعمار مصنوعی - به اکتشاف امکانات بیشتر محیط خویش پردازند: بیشتر استخراج کنند، بیشتر بکار بهره‌گیری غیرتهاجمی اشتغال یابند، بیشتر به حراست و حفاظت و بهره‌برداری منظم از دریاها، رودخانه‌ها، دامنه‌های مرتع و جنگلها، سرزمین‌ها و تجهیزات شهری و محیط شهری توجه کنند. در این موقع طرح ریزی منطقه‌ای و طراحی شهری بعنوان یک وظیفه‌ی تراز اول در زمینه‌ی تنظیم عوامل و متغیر-های محیط زیست مطرح گردید. همزمان با این اقدامات که از «قرن بیستم» یک فضای زمانی فوق‌العاده متحرک و بهر حال امیدوار کننده ساخته بود، انسان‌ها به امید اینکه روزی گرفتار مسائل هنوز پیچیده‌تر و دشوارتر نشوند و مجبور نباشند تا در پی پیشنهادهایی «علمی» مالتوس‌ها در جنگلهای خانمان برانداز شرکت کنند...، به عقیم کردن خود و دیگران پرداختند.

خانه‌ی مسکونی، چه برای روستائیان و چه برای شهروندانی که در پی آداب و رسوم و سنت‌های اقتصادی موجود زندگی میکردند پناهگاه معنوی و کالبدی تراز اولی بشمار می‌آمد.

خانه و خانواده در یک معنا و در یک قالب ادغام شده و ساخته‌ی دست مردم بومی، سبب ادامه‌ی روابط ساکنین آن با همسایگان بود. خانه‌ها در ترکیب و در جایگزین کنار یکدیگر مجموعه‌هایی می‌ساختند که، سوای نمایان کردن اختلافات آنها گویای همزیستن و تعلق آنها به یک بدنه‌ی واحد اجتماعی نیز بود. آنگاه که بازار کار صنعتی در کنار شهرهای قدیمی بتدریج

شهر داده میشد: اما موضوع ریشه‌های فرهنگی و اقتصادی مهمی هم داشت و اکثراً برای برانداختن همین ریشه‌ها و ارزش‌های نهادی خانه بود که دولت‌های اروپای غربی، برای اولین بار، به اقدامات بزرگ شهرسازی دست زدند و پس از مطالعه‌ی همین اقدامات، فعالیت‌های قرن نوزدهم و بیستم همین کشورها نهضت معماری نوین را برپا کردند و خواستار شرایطی شدند که در لوای آنها بتوان خانه‌هایی بهتر برای مردم ساخت.

نصح گرفت، اولین غریبه‌های محلی که - منطقه‌ای به شهرها آمدند و در هر کجا راحت‌تر و ارزان‌تر توانستند، بصورتی موقتی جای گرفتند. وجود ارزش افزود در شهرها سبب رشد، توسعه و تحرك شد و شهر صنعتی شده، برای رفع نگرانی‌ها و احتیاجات خود به بنای تأسیسات مهم و شبکه‌های ارتباطی سریع و منظمی اقدام کرد. هر جا خیابانی کشیده میشد خانه هم میتوانست ساخته شود و هر جا که خانه‌ای ساخته میشد، جوابی مثبت به جمعیت افزوده‌ی

